

رحم کنیم نه تحریم!

سارا کریمی: همین ترمی که گذشت، در یکی از جلسات کلاس سیاست‌گذاری فرهنگی، استاد مربوط آمار جالبی از یک پژوهش میدانی که اوایل دهه ۸۰ (دولت اصلاحات) انجام شده بود، ارائه داد. پژوهشی در قالب نظرسنجی معتبر به این دلیل که هم کار دولتی بود که گمانم به سفارش وزارت فرهنگ وقت انجام شده و هم اینکه جامعه آماری آن کل استان‌های ایران و طبقات مختلف مردم را در بر می‌گرفت، نظر مردم را درباره مسائل مختلف اقتصادی، دینی، سیاسی و... پرسیده بودند. نکته قابل توجه سئوال اخلاقی و اجتماعی بود که از مردم خواسته بودند نظرشان را درباره دروغ‌گویی، انتقاداتی، پارتی‌بازی و مسائلی از این قبیل نسبت به جامعه ایرانی بگویند که درصد رو به بالایی نسبت به هموطنان خود درباره این خصیصه‌ها بدبین بودند! به‌رغم اینکه این نظرسنجی نشان می‌داد جامعه ایران به مسائل دینی اهمیت می‌دهد، امور معیشتی و امنیت اولویت دغدغه‌های مردم است و آنها به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند اما این بدبینی و عدم اعتماد به یکدیگر زنگ خطری بود که مسؤولان مربوط هیچ‌گاه صدایش را نشنیدند، نه ریشه‌یابی، نه تکرار پژوهش، صرفا یک تجربه‌ای بود که معلوم نیست پرونده‌اش در کدام سازمان دولتی خاک می‌خورد و تنها فایده‌اش این است ۴ تا استاذ آن را ببینند و برای ساعتی شاگردان‌شان به فکر مشغول شوند و بعد آن دانشجو هم بی‌تفاوت‌تر از مسؤول!

سوالی که ذهن همه ما را به خود مشغول کرد این بود: آیا با گذشت نزدیک به ۲ دهه از آن نظرسنجی همگانی، اگر اکنون چنین پیمایشی تکرار شود نتایج سیاه‌تر خواهد بود؟ بی‌اعتمادی‌ها بیشتر شده است؟ اگر وزارتخانه مربوط قصد برنامه‌ریزی، تدبیراندیشی و فرهنگساز برای زودن این بی‌اعتمادی جمعی نداشت، پس چرا امکانات مالی و انسانی برای چنین کاری تلف شد که البته اگر توجه می‌شد به نوبه خود کاری ارزشمند بود. آمار و ارقام نشان می‌داد بدبینی به یکدیگر از دهه‌ها قبل بین ما رسوخ کرده و این آتش زیر خاکستر روزی زبانه می‌کشید و دامن ملت را می‌گرفت و وقتش زمان حال است! مردم با آنکه در مواقع نیاز و حساس بیکدل می‌شوند، به خیابان‌ها می‌آیند، امیدهای دشمن را نقش بر آب می‌کنند اما در یکسری مشارکت‌ها همچون انتخابات، تصمیماتی گرفته‌اند که مهر تأییدی است بر اینکه عملی اجازه نمی‌دهد مردم به طور منصفانه و به دور از هیجان به مرحله انتخاب صحیح برسند و آن رشت‌های پیوسته از بدبینی است. این نقطه ضعف، نقطه عطف کاندیدایی می‌شود که با حرف و اقدام‌های پوپولیستی کارش را پیش می‌برد. مردمی که بی سختی اعتماد می‌کنند، براحتی خطرهایی را که به فرض تهدیدشان می‌کند باور می‌کنند تا در آغوش آن که نوید نجات می‌دهد حاشیه امنی برای خود ایجاد کنند. ما دنبال این حاشیه امن زیر درختی بودیم که همدار دادند ۴ سال است ثمره نداده، پس باقی آن را هم توشه‌ای نخواهد بود اما بازی با الفاظ یک کاندیدا و پاسکاری‌اش با پار کمکی توجه به این گوشه‌دها را از ما ربود. وضع و حال ما در این روزها هم قبیل از اینکه هر مدیر و مسؤولی از سر بی‌کفایتی مقصرش باشد، دلیل اصلی‌اش خودمان هستیم. کارگزاران نظام با انتخاب‌هایی ما بر مسند قدرت تکلیف می‌زنند، قرار نیست هر نوع انتخابی متضمن پیشرفت و نیل به خواسته‌های عموم مردم شود. مثل معلمی که گجی حواله دانش آموزش پرتاب می‌کند تا خواسش جمع درس شود، چیزی به خودمان بگویم و سرمان را رو به روی آینه انصاف بالا بگیریم تا مقصر اصلی وضع کنونی چهره‌اش برای‌مان آشکار شود. هر اشتباهی تاوانی دارد، تاوانی که یکی می‌گوید تحریم است و به ما تحمیل شده، دیگری می‌خواهد تحملش کنیم اما اگر گجی به سر بزیم متوجه می‌شویم اصل قضیه همان تاوان است! قومی که تصمیم گرفته اینگونه سرنوشت خودش را رقم بزند پس محکوم است به بست‌نشینی پای لرزهایش که این گفته خداوند است، اما این بدبینی‌ها کارشان تنها این نیست که ما را به سمت انتخابات‌های اشتباه و سنجیده سوق دهند، هنگامی که مساله به بحران تبدیل شود، عبور از آن همدلی و اتحاد را می‌طلبد. اگر قرار باشد هر کدام فکر خودمان باشیم و راننده تاکسی کرایه‌اش را ۲ برابر کند، مغازمدار گرانفروشی کند، دست‌دست به کم‌فروشی و احتکار بزند، جنس گسب دوم را به جای نو حواله خلق‌الله کنیم، در صف دلار و سکه صغیر و کبیر سر و کله هم بزیم، پس چه موقع قرار است به یکدیگر رحم کنیم؟ مسؤول تعطیل است، کشور تحریم است اما مگر می‌شود ملت هم به یکدیگر پشت کنند و توقع داشته باشیم کشور زیر بار حوادث کمر خم نکند. در این آشفته‌بازار، خودمان به خودمان رحم کنیم دور از بدبینی‌ای که ما را احاطه کرده است.

«دکترین شوک» وبی‌تدبیری‌ها

■ امید رامز ■

خانم «ناومسی کلاین» در کتاب پرفروش و مهم «دکترین شوک» می‌نویسد: «عملیات شوک و ارعاب(Shock And Awe)، شامل هراس‌آفرینی‌ها، ایجاد مخاطرات و ویران‌گری‌هایی است که برای عامه مردم، عناصر و بخش‌های مشخصی از جوامع تهدیدکننده ما آمریکا و رهبران‌شان غیر قابل درک است. همان‌طور که طبیعت نیز با گردبادها، توفان‌های سهمگین، زلزله‌ها، سیل‌ها، آتش‌سوزی مه‌رانشدنی، حطی و بیماری می‌تواند «شوک و ارعاب» ایجاد کند... دکترین شوک بدین صورت عمل می‌کند: بر اثر فاجعه اصلی(کودتا، حمله تروریستی، فروپاشی بازار، جنگ، سونامی یا توفان) یک حالت شوک همگانی بر تمام جمعیت مستولی می‌شود. درست همان‌گونه که موزیک کرکننده و ضربات درون سلول بازجویی، زندانی را سست می‌کند و به راه می‌آورد، فرو ریختن بمب‌ها، موج ترور، توفان درهم‌کوبنده و فروپاشی بازار نیز در خدمت سست کردن و به راه آوردن کل جامعه قرار می‌گیرد؛ درست مثل زندانی وحشت‌زده‌ای که نام رفقایش را سو می‌دهد و از باورهایش روگردان می‌شود، جوامع شوکه شده نیز غالبا از چیزهایی که در حالت عادی سرسختانه از آنها محافظت می‌کردند، دست بر می‌دارند.» با عطف به این گزاره، آنچه در ماه‌های اخیر درباره شرایط اقتصادی داخلی شاهد بودیم بی‌شابهت به مقدمه‌ای برای ایجاد شوک و به کشور و به زعم ناوومی کلاین «سست کردن و به راه آوردن کل جامعه» نیست. آمریکا در حال بهره‌گیری مجدد از تجربه برجام برای موضوعات جدید مورد مناقشه با ایران است. آمریکا می‌داند برای نشاندن مجدد ایران بر سر میز مذاکره، آنچه

بیش از فشار اقتصادی موثر است، القای روانی این فشار بر کنشگران اقتصادی ایران، مسؤلان و علی‌الخصوص بر احاد مردم است. به همین خاطر است که طی چند ماه گذشته دولت آمریکا سعی داشته همواره از تکنیک عملیات روانی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. پس از اولتیماتوم ترامپ برای خروج آمریکا از برجام و ایجاد فضای مبهم و توأم با عدم اطمینان در بازار منکی به دلار ایران و در نهایت اعلام خروج دلار کشور از برجام، مسؤولان بلندپایه آمریکایی یکی پس از دیگری در سخنرانی خود، سعی می‌کنند فشار روانی را در نقطه بیشینه خود حفظ کنند. آخرین مورد مربوط به سخنرانی جان پلوتون، مشاور امنیت ملی کاخ سفید است. این همان چیزی است که پیش از این «جیمز ریکاردز» نویسنده کتاب «جنگ ارزی» درباره وقایع سال ۹۰ و ۹۱ درباره بازار ارز ایران به آن اذعان داشت.

آیا این حجم از دشمنی، مختصری فعالیت بیشتر را نمی‌طلبد؟

با این وجود، آیا باید آشفته بازار مسکن، طلا، سکه و سایر اقلام اساسی را محدود به جنگ روانی و فشار خارجی بدانیم و سوءمدیریت داخلی را در شکل‌گیری این نابسامانی نادیده بگیریم؟ بررسی عملکرد دولت حسن روحانی در طول ۵ سال گذشته و علی‌الخصوص ماه‌های اخیر، می‌تواند پاسخ این پرسش و بسیاری از پرسش‌های دیگر را مشخص کند. فرض اساسی نگارنده این است که عوامل دولتی تعمدی در ایجاد فضای آشفته در بازار سکه و ارز و مسکن ندارند و به دنبال تقویت فشار خارجی برای آماده‌سازی ذهنی جامعه که در نهایت منجر به اتخاذ سیاست «فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا» شود-آنچنان که جریان اصلاحات همگانی بر تمام جمعیت مستولی می‌شود، درست همان‌گونه که موزیک کرکننده و ضربات درون سلول بازجویی، زندانی را سست می‌کند و به راه می‌آورد، فرو ریختن توفان درهم‌کوبنده و فروپاشی بازار نیز در خدمت سست کردن و به راه آوردن کل جامعه قرار می‌گیرد؛ درست مثل زندانی وحشت‌زده‌ای که نام رفقایش را سو می‌دهد و از باورهایش روگردان می‌شود، جوامع شوکه شده نیز غالبا از چیزهایی که در حالت عادی سرسختانه از آنها محافظت می‌کردند، دست بر می‌دارند.» با عطف به این گزاره، آنچه در ماه‌های اخیر درباره شرایط اقتصادی داخلی شاهد بودیم بی‌شابهت به مقدمه‌ای برای ایجاد شوک و به کشور و به زعم ناوومی کلاین «سست کردن و به راه آوردن کل جامعه» نیست. آمریکا در حال بهره‌گیری مجدد از تجربه برجام برای موضوعات جدید مورد مناقشه با ایران است. آمریکا می‌داند برای نشاندن مجدد ایران بر سر میز مذاکره، آنچه

بیش از فشار اقتصادی موثر است، القای روانی این فشار بر کنشگران اقتصادی ایران، مسؤلان و علی‌الخصوص بر احاد مردم است. به همین خاطر است که طی چند ماه گذشته دولت آمریکا سعی داشته همواره از تکنیک عملیات روانی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. پس از اولتیماتوم ترامپ برای خروج آمریکا از برجام و ایجاد فضای مبهم و توأم با عدم اطمینان در بازار منکی به دلار ایران و در نهایت اعلام خروج دلار کشور از برجام، مسؤولان بلندپایه آمریکایی یکی پس از دیگری در سخنرانی خود، سعی می‌کنند فشار روانی را در نقطه بیشینه خود حفظ کنند. آخرین مورد مربوط به سخنرانی جان پلوتون، مشاور امنیت ملی کاخ سفید است. این همان چیزی است که پیش از این «جیمز ریکاردز» نویسنده کتاب «جنگ ارزی» درباره وقایع سال ۹۰ و ۹۱ درباره بازار ارز ایران به آن اذعان داشت.

بیش از فشار اقتصادی موثر است، القای روانی این فشار بر کنشگران اقتصادی ایران، مسؤلان و علی‌الخصوص بر احاد مردم است. به همین خاطر است که طی چند ماه گذشته دولت آمریکا سعی داشته همواره از تکنیک عملیات روانی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. پس از اولتیماتوم ترامپ برای خروج آمریکا از برجام و ایجاد فضای مبهم و توأم با عدم اطمینان در بازار منکی به دلار ایران و در نهایت اعلام خروج دلار کشور از برجام، مسؤولان بلندپایه آمریکایی یکی پس از دیگری در سخنرانی خود، سعی می‌کنند فشار روانی را در نقطه بیشینه خود حفظ کنند. آخرین مورد مربوط به سخنرانی جان پلوتون، مشاور امنیت ملی کاخ سفید است. این همان چیزی است که پیش از این «جیمز ریکاردز» نویسنده کتاب «جنگ ارزی» درباره وقایع سال ۹۰ و ۹۱ درباره بازار ارز ایران به آن اذعان داشت.

بیش از فشار اقتصادی موثر است، القای روانی این فشار بر کنشگران اقتصادی ایران، مسؤلان و علی‌الخصوص بر احاد مردم است. به همین خاطر است که طی چند ماه گذشته دولت آمریکا سعی داشته همواره از تکنیک عملیات روانی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. پس از اولتیماتوم ترامپ برای خروج آمریکا از برجام و ایجاد فضای مبهم و توأم با عدم اطمینان در بازار منکی به دلار ایران و در نهایت اعلام خروج دلار کشور از برجام، مسؤولان بلندپایه آمریکایی یکی پس از دیگری در سخنرانی خود، سعی می‌کنند فشار روانی را در نقطه بیشینه خود حفظ کنند. آخرین مورد مربوط به سخنرانی جان پلوتون، مشاور امنیت ملی کاخ سفید است. این همان چیزی است که پیش از این «جیمز ریکاردز» نویسنده کتاب «جنگ ارزی» درباره وقایع سال ۹۰ و ۹۱ درباره بازار ارز ایران به آن اذعان داشت.



نقدینگی به سمت تولید بدانیم، باید ناشی از افزایش نرخ دلار و رشد ارزش دارایی‌های شرکت‌های بورسی بدانیم که در سال‌های ۹۰ و ۹۱ نیز شاهد بودیم. بخش سفته‌بازی نسبت به بخش تولید همچنان دارای ریسک کمتر و البته بازدهی بیشتری است، در حالی که مالیات بخش تولید طی سال‌های اخیر بیش از ۴ برابر شده است -نگاه کنید به رشد درآمدهای مالیاتی دولت یازدهم و دوازدهم - اما همچنان سفته‌بازی فرآیند کم‌هزینه و بدون مالیات در کشور محسوب می‌شود. افرادی تا چنددهه هزار سکه خریداری می‌کنند؛ افسردگی دیگر تعرفه واردات یا خرید خودروهای روز داخلی را خرید و فروش می‌کنند و جدا از اینکه با کمال شگفتی این معاملات برای آنها مجاز است، حتی یک ریال مالیات پرداخت نمی‌کنند. در حالی که رقم اجاره و رهن مسکن تا ۵۰ درصد و رقم خرید و فروش تا ۷۰ درصد رشد می‌کند اما بنا بر اذعان وزیر مسکن بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار واحد مسکونی خالی در کل کشور و ۴۹۰ هزار واحد مسکونی خالی در تهران وجود دارد و هیچ مالیاتی نه بر معامله و نه بر سرمایه‌سازان املاک خالی وضع نمی‌شود. بدیهی است در این شرایط، علاوه بر مدیریت روانی فضای عمومی جامعه درباره اهداف دشمن و القای «امید» به جامعه که روزهای گذشته بارها توسط رهبر معظم انقلاب شاهد بودیم، مقابله عملی با جنگ اقتصادی، نیازمند مدیریت هوشمند فضای بازار و «تدبیر» دولت است که اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

مسکن در این سال‌ها نامطلوب بوده است. رشد اقتصادی مسکن در سال‌های ۹۳ تا ۹۶ به ترتیب، ۱۵- درصد، ۱۳- درصد، ۱۴/۹- درصد و ۱۲/۱- درصد بوده است. این درحالی است که اولاً بنا بر نتایج سرشماری نفوس و مسکن، در ۴ ساله منتهی به سال ۹۵، بیش از ۲ میلیون ازدواج در کشور ثبت شده است که نیاز به مسکن را افزایش داده است و ثانیاً با افزایش تنوع، تعداد و مبلغ تسهیلات مسکن، طرف تقاضا در این سال‌ها به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش داشته است. ۴- نکته بعدی اصرار نهادهای سیاست‌گذار و ناظر بر پیاده‌سازی اقتصاد بازار و اتکا بر دست‌نمائی بازار در کشور است. این در حالی است که حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد اقتصاد کشور دولتی است و ابتدایی‌ترین اصل تشکیل بازار یعنی «عدم وجود انحصار» در آن محقق نشده است. بخش خودرو با وجود نرخ تعرفه گمرک، همچنان در انحصار ۲ غول خودروساز داخلی است و به همین دلیل شاهد رشد حتی ۵۰ درصدی هم در قیمت برخی خودروها بوده‌ایم و نهاد ناظر تنها در صورتی خود را ملزم به دخالت می‌داند که شاکتی خصوصی وجود داشته باشد. این گزاره به بازار ارز و سکه نیز قابل تعمیم است.

۵- اما مهم‌ترین نکته‌ای که مد نظر است، جذابیت همیشگی بخش سوداگری است. این سال‌ها که به طور بالا به آن اشاره شد، در آنچنان که حجم قابل توجه نقدینگی به سمت تولید هدایت نشده است. حتی رشد این روزهای بازار سرمایه را نیز بیش از آنکه ناشی از هدایت

درست همان‌گونه که موزیک کرکننده و ضربات درون سلول بازجویی، زندانی را سست می‌کند و به راه می‌آورد، فرو ریختن بمب‌ها، موج ترور، توفان درهم‌کوبنده و فروپاشی بازار نیز در خدمت سست کردن و به راه آوردن کل جامعه قرار می‌گیرد؛ درست مثل زندانی وحشت‌زده‌ای که نام رفقایش را سو می‌دهد و از باورهایش روگردان می‌شود، جوامع شوکه شده نیز غالبا از چیزهایی که در حالت عادی سرسختانه از آنها محافظت می‌کردند، دست بر می‌دارند.» با عطف به این گزاره، آنچه در ماه‌های اخیر درباره شرایط اقتصادی داخلی شاهد بودیم بی‌شابهت به مقدمه‌ای برای ایجاد شوک و به کشور و به زعم ناوومی کلاین «سست کردن و به راه آوردن کل جامعه» نیست. آمریکا در حال بهره‌گیری مجدد از تجربه برجام برای موضوعات جدید مورد مناقشه با ایران است. آمریکا می‌داند برای نشاندن مجدد ایران بر سر میز مذاکره، آنچه

بیش از فشار اقتصادی موثر است، القای روانی این فشار بر کنشگران اقتصادی ایران، مسؤلان و علی‌الخصوص بر احاد مردم است. به همین خاطر است که طی چند ماه گذشته دولت آمریکا سعی داشته همواره از تکنیک عملیات روانی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. پس از اولتیماتوم ترامپ برای خروج آمریکا از برجام و ایجاد فضای مبهم و توأم با عدم اطمینان در بازار منکی به دلار ایران و در نهایت اعلام خروج دلار کشور از برجام، مسؤولان بلندپایه آمریکایی یکی پس از دیگری در سخنرانی خود، سعی می‌کنند فشار روانی را در نقطه بیشینه خود حفظ کنند. آخرین مورد مربوط به سخنرانی جان پلوتون، مشاور امنیت ملی کاخ سفید است. این همان چیزی است که پیش از این «جیمز ریکاردز» نویسنده کتاب «جنگ ارزی» درباره وقایع سال ۹۰ و ۹۱ درباره بازار ارز ایران به آن اذعان داشت.

انتظاری معقول برای تغییر تیم اقتصادی دولت

لطفاً باز نشسته شوید!

بیکارند یعنی در اصل ۵۰ درصد جمعیت فعال مرد این شهر را بیکاران تشکیل می‌دهند. روشن کردن آتش ناآرامی در این انبار باروت فقط یک جرقه کوچک لازم خواهد داشت. جرقه‌ای که هر کسی می‌تواند بزند آن هم در شرایطی که یک دو جین دشمن قسم‌خورده برای این ملک خالی نگه داشته است بی‌کفایتی‌ها و ناکارآمدی‌های عمده نیروهای اجرایی و نخبگان سیاسی در ایران بوده است. مدیرین امور در ایران همواره در دست یک جمع محدود بوده است. جناح حاکم فعلی نیز که پس از ۸ سال دوری از قدرت دوباره چند سالی است زمام امور اجرایی کشور را در دست گرفته و حالا به دنبال فراقفتی درباره نتایج همه این سال‌های مهتری است؛ سال‌هایی که نتیجه‌اش برای اکثر آنها و اطرافیان و ایل و تبارشان، ثروتمند و قدرتمند شدن بوده است و برای بسیاری از ایرانیان حاصل این جریان توزیع منافع و منابع، تنگی عرصه و سختی معیشت است. حالا در شرایطی که فرزندان و صاحبان حُرز‌های برتر در یک استاندارد اشرافی از زندگی به سر می‌برند و ابایی از تفاخر به این سبک زندگی ندارند و سخن از تحصیل در اروپا و آمریکا می‌کنند و برای درمان و تفریح در سعی بین اروپا و آمریکا به سر می‌برند، به مثابه بزرگ‌ترین طلبکاران این ملت نیز سخن می‌گویند و هر گوشه‌چشمی را که به حال هیچ‌کس در ایران شکت نکند، از نظر منابع کشور ما تا حدودی ثروتمند است و این انتظارات را برای بهتر بودن همه چیز افزایش می‌داد. این روزها البته نخبگان حاکم در دولت

دچار اشکال شده است و در منطقه‌ای که بیشتر ساکنانش کشاورز و دامدار هستند این به خودی خود یک تنگنای معیشتی اساسی و البته اختلال در روند اشتغال را به دنبال خواهد آورد. از طرف دیگر نزدیک یک سال قبل مردم این منطقه به این مساله در قالبی مسالمت‌آمیز اعتراض کردند و حقایق چندصد ساله خود از زاینده‌رود را طلب کردند اما گویا گوشه شنوای دردهای آنها نبوده است. این تنگنای زیستی در کنار وجود گروه‌های زخم‌خورده از انقلاب این منطقه را دستخوش برخی ناآرامی‌ها کرد. اما سوال اینجاست که اگر مشکل آب و بی‌عدالتی در تخصیص آب کشاورزی وجود نداشت آیا زخم‌خورده‌های رانده شده می‌توانستند کاری از پیش ببرند؟ پاسخ به گواه آرامش این منطقه در شرایط فتنه‌گون سیاسی قبلی - خاصه ۸۸- منفی خواهد بود. یا شهرستان دورود که بر اساس برخی اظهار نظر‌ها از جمعیت نزدیک به ۱۸۰ هزار نفری ۳۰ هزار نفر بیکارند. این یعنی اگر نیمی از جمعیت این شهر را متعلق به زنان که طبعاً در شهرهای کوچک کمتر به عنوان نیروی کار شناخته می‌شوند، در نظر بگیریم، در این شهر نزدیک ۹۰ هزار مرد زندگی می‌کنند. از این ۹۰ هزار نفر قاعدتا تعداد زیادی کودک، محصل، مسن و بازنشسته هستند در نتیجه تعداد افراد با قابلیت کار کردن به شکل خوشبینانه‌ای حدود ۶۰ هزار نفر خواهد بود آنگاه از این تعداد ۳۰ هزار نفر



دست‌شان در رفته است و به صحنه‌ای برای جولان عوامل بیگانه تبدیل شده است! باید اینجا پرسید طرح‌های انتقال آب به کویر مرکزی را کدام رقیب سیاسی شما انجام داد؟ جز این نبود که عمده آنها در دولت‌های سازندگی و اصلاحات و بدون رعایت هیچ‌گونه الزام زیست‌محیطی و آمایشی و فقط برای منعم کردن همشهریان و اطرافیان خود از مزایای قدرت اجرا شد؟ عوارض همین طرح‌ها خود را در ناآرامی‌های شهرهای اطراف اصفهان و ایذه و اهواز و... نشان داد. جز این نبود که سیاست‌های شدیداً انقباضی مالی برای کاستن از تورم و استفاده سیاسی از آن برای قدرت‌گیری مجدد در سال ۹۶ دستپخت همین نخبگان همواره مدیر و همواره مدعی و حالا ثروتمند و ضدضربه نبوده است. رودی که برای فراهم کردن شرایط انعقاد برجام و رویاهای پسینیش‌اش عمق بخشیده شد حالا عده زیادی را در دورود و جوی‌آباد و ایبذه و... با غول بیکاری درگیر کرده است و این نهایت ناجوانمردی است که انتظار داشته باشیم دود آن فقط به چشم نهادهای حاکمیتی برود. اینجاست که باید سخن از فرارسیدن زمان بازنشسته شدن این بزرگواران گفت. حالا در واکنش به این برنامه عملی دشمن که زمینه‌اش را این نخبگان تکنوکرات بی‌کفایت فراهم می‌کنند، وقت آن است که عده زیادی از اینها بازنشسته شوند و حداقل «تیم اقتصادی دولت تدبیر و امید» مابقی عمر را به کار بگذارند. جز مملکت‌داری بپردازند. تیمی که اکنون همه درها را به روی بهبود امور بسته می‌بینند و در عزای تبدیل شدن رویای هجوم سرمایه‌گذاری خارجی به کابوس ناتوانی از حتی عادی کردن روابط بانکی بین‌المللی نشسته‌اند، بهتر نیست که به خارج گود بروند و راه را برای امید و تدبیری از نوع دیگر باز کنند؟ اگرچه تنها تغییر در تیم اقتصادی نتیجه‌بخش نخواهد بود و هم‌زمان باید جهت‌گیری‌های اقتصادی کشور نیز تغییر کند.